

سؤال/جواب ۱۵: رشد میوه‌ها با خاکی که بقایای اجساد در زمین می‌باشد!

سؤال/ ۱۵: إن الثمار التي نأكلها نمت على تربة فيها بقايا أجساد آدميين، فهل نحن نأكل أجساد آدميين (204)؟!

پرسش ۱۵: میوه‌هایی که می‌خوریم بر خاکی که در آن بقایای اجساد انسان‌ها است پرورش یافته؛ بنابراین آیا ما اجساد انسان‌ها را می‌خوریم؟ [205]

الجواب: الجسم المادي هو: عبارة عن ظهور أو تجلي الصورة المثالية في المادة أو العدم القابل للوجود، وبالتالي فالطعم والرائحة واللون وجميع تفاصيل الجسم المادي تأتي من الصورة المثالية له، فنفس المادة - وهي عدم قابل للوجود كما قدمت - إذا تجلت فيها صورة البرتقالة أصبحت ذات رائحة طيبة وطعم طيب، ومحللة الأكل. وأما إذا تجلت فيها صورة جيفة أمست ذات رائحة كريهة ومحرمة الأكل.

پاسخ: جسم مادی عبارت است از ظهور یا تجلی صورت مثالی در ماده یا عدمی که قابلیت وجود دارد، و در نتیجه طعم، بو، رنگ و تمام ویژگی‌های جسم مادی، از صورت مثالی آن نشأت می‌گیرد. خود ماده - که همان طور که پیش‌تر بیان شد عدمی است دارای قابلیت وجود - اگر در آن، صورت پرتقال متجلی شود، دارای رایحه‌ای خوش و طعمی لذیذ و برای خوردن حلال می‌شود؛ و اگر در آن، صورت لاشه‌ی گندیده‌ای تجلی یابد، دارای بویی ناپسند و خوردن آن حرام می‌گردد.

ولذا فإن جسم الإنسان بعد الموت - إذا شاء له الله أن يتحلل ويتفسخ - تكون نتيجته حفنة تراب، والصورة المثالية والجسمانية لحفنة التراب مختلفة عن صورة جسم الإنسان، فلا يوجد أي اشتراك حقيقي بين جسم الإنسان الذي تفسخ، وحفنة التراب التي نتجت من هذا التفسخ، بل هو اشتراك متوهم معتمد على اشتراك المادة.

بنابراین جسم انسان پس از مرگ -اگر خداوند تجزیه و تباه شدن را برایش اراده کند- به یک مشت خاک تبدیل خواهد شد، و صورت مثالی و جسمانی مشتی خاک، با صورت جسم انسان متفاوت می‌باشد، و در نتیجه بین جسم انسانی تباه و فرسوده شده و مشتی خاک که از این فرسایش به وجود می‌آید، هیچ‌گونه وجه اشتراک واقعی وجود ندارد و تنها وجه اشتراکی که باقی می‌ماند اشتراکی توهمی و ظنی است که بر اساس مشترکات ماده بنا شده است.

والمادة: عدم قابل للوجود، وإنما التشخيص والتخصيص للصورة المثالية، والصورة المثالية تختلف بعضها عن بعض، ولا تنتج بعضها من بعض. فالشجرة التي نمت على جسم متفسخ مثلاً ونتج منها ثمر، لم تمتص الجسم المتفسخ، بل مواد في التربة لها شخصيتها وخصوصيتها، وهي تختلف عن الجسم المتفسخ وإن كانت. تشترك معه في- المادة أو العدم القابل- للوجود التي لا تخصص ولا تشخص، فلو أكل إنسان هذه الثمرة مثلاً لم يكن أكل شيئاً نتج عن ذلك الجسم المتفسخ، فلا أكل ولا مأكول.

ماده: عدمی است با قابلیت وجود، و تشخیص و تخصیص برای صورت مثالی. برخی صورتهای مثالی متفاوت از برخی دیگر است و بعضی از بعضی دیگر به وجود نمی‌آید. درختی که به عنوان مثال، بر جسم تجزیه شده روئیده و از آن میوه‌ای حاصل گشته، جسم تجزیه شده را جذب نکرده است بلکه مواد داخل خاک، دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی می‌باشد که با جسم تجزیه شده متفاوت می‌باشد حتی اگر در ماده یا همان عدم با قابلیت داشتن وجودی که ویژگی و خصوصیتی محسوب نمی‌شود، مشترک باشد. حال اگر به عنوان مثال انسانی چنین میوه‌ای را بخورد، در واقع چیز حاصل شده از جسم تجزیه شده را نمی‌خورد؛ و نه آکلی وجود دارد و نه مأكولی.



- [204] - وقد عرفت هذه الشبهة في كلمات الفلاسفة بـ (شبهة الأكل والمأكل).
- [205] - این شبهه به شبهه ی «أكل و مأكل» (خورنده و خورده شونده) معروف است.